

امروز بشنوید؟ مقدس که تاب از دیدگری اندگ بزشدگفت داسدان تا ای دآماده آید! یک وچولوه سلام ما به خوب های اندتخاب و دسادت، عشق مورد در خدا که درسی و - هلب یل و قباب یل - برادر دو در به آره آموزدمی، آموخت خواهیم، آموزدمی

اول خانواده

ک رذذد آغاز را جدیدی زندگی، شدند عدن به باغ ترک به مجبور حوا و آدم ای نکه از پس، پیش همدت دو صاحب آنها، زود خیلی ک نند مراقبت زمین از و دهند پ رورش غذا تا ک رذذد کار سخت آنها . پ و د هاپ یل دومی نام و قباب یل اولی نام . شدند پ سر

مدصولات و کاشت به نر او - شد ک شاورزی یل قباب به و دند متفاوت به بسیار هلب یل و قباب یل آنها که شد می مطمئن و ک ردمی مراقبت گ و سفندان از او - شد چوپان هاپ یل . داد پ رورش ک شاورزی دارند آب و غذا

را خدا که آموختند پ سران شان به حوا و آدم، به و دتر سخت عدن به باغ از خارج در زندگی اگر چه به و د خدا به شکرگزاری دادن نشان به رای راهی این . دهند پ قربانی او به و باشند داشته دوست

قلب دو، پ یشکش دو

آوردند خدا به رای هدایای دو هر هلب یل و قباب یل، روزی

- آورد، به و د کاشد ته خود مزارع در که را مدصولاتی از مقداری قباب یل
- آنها ترین سلام و زاده نخست - آورد اشگ له از را به به ترین هاپ یل

ت قدیم و فادار و مهربان قلبی به با را خود هدیه به ترین او زیر را پذیرفت را هاپ یل ربانی خدوند قلب - نکردت قدیم را خود هدیه به ترین قباب یل زیران پذیرفت را قباب یل هدیه خدوند اما ک رد . ن بود صادق خدا به را بر در او

به قباب یل . نیست راضی خودش قربانی از اما است راضی هلب یل قربانی از خدا که دید قباب یل . شد د سود و عصبانیت بسیار، ک نند عمل به ترک نند سعی ای نکه جای

دهمی هشدار قباب یل به خدا

گفت و کرد صدبت او با ملایمت با است ناراحت قباب یل که دید خدا

اما شد؟ نخواهی پذیرفت ته آید، دهی انجام را در ست کار اگر هستی؟ عصبانیت ای ن قدر چرا، قانن» تو . است که مین در حمله آماده خطرناک دیوانی ماندنگ ناه، ک نی اندتخاب را در ستن کار اگر «! شوی مسلط آن بر به آید

و دشتناکی اندتخاب سمت به را او تو و اندمی دسادت ش و دشمن که دادمی هشدار قباب یل به داشت خدا ... ندادگ وش قباب یل اما بده سوق

و دشتناک تصمیم یک

نذاشت خبر قبا بیل نه قشه از هلب بیل برود صحرا به او با تارک دعوت هلب بیل از قبا بیل روزی
! کشت را او و کرد حمله برادرش به قبا بیل، شدند نه وقتها و قبا بیل اما

ک نترل را او خشمش داد اجازه، خدا به دادن گوش جای به او بورد کرده را اندتخاب بدترین قانن
کند.

کندمی صحبت قبا بیل با خدا

«کجاست؟ هلب بیل برادرت» پرسید او بورد بدت صح قبا بیل با خدا، بعداً

«هستتم؟ برادرم نه گه بان من مگر دانندمی» بگفت و برگرداند را رویش قبا بیل

زمین از برادرت خون کردی؟ کار چه» بگفت او است افتاده اتفاقی چه دانستمی قبا بیل از خدا اما
«!زندمی فریاد من سوی به

، بورد داده انجام وحشتناکی کار چندین او چون کند پنهان خدا از را خود گناه تو اندستمی قانن
تولید غذا او برای دیدی مگر زمین کند شاورزی زمین در تو اندستمی دیدی مگر که گفتم او به خدا
شود سرگردان زمین در باید او و کرد نخواهد.

آسیدی من به کسسی اگر است زیاد خدایی من برای مجازات این» بگفت او برسد قبا بیل
«چه؟ برساند

او به کس هیچ تا داد قرار قبا بیل از محافظت برای علامتی، خود رحمت خاطر به، خداوند اما
کندمی مراقبت او از هچنان خداوند اما، بورد شده گناه مرتکب قبا بیل اگر چه برساند آسیدی

قبا بیل و هلب بیل از عبرت درس

دهدمی ما به زیادی مهم هلب درس دانست این

1. قلب اما، داشت دوست را خدا چون کرد را تلاشش تمام هلب بیل بدیندمی را ما هلب قلب خدا
ن بود در دست قبا بیل.
2. بورد داده گوش خدا هشدار به قبا بیل اگر بشوند منجر گناه به تو اندستمی خشم و حد سادت
هدد انجام به تری اندتخاب تو اندستمی.
3. را حقیقت خدا اما، کند پنهان را خود گناه کرد سعی قبا بیل هست تیم خود اعمال مسئول ما
دانستمی.
4. وحشتناکی اندتخاب قبا بیل ای نکه با یک نیممی اشده تباها وقتها تی، است مهربان خدا
دادمی اه بیت او به هچنان خدا، کرد

بگیریم؟ یاد تو اندستمی چه

- ما ست و فاداری و عشق لایق او کند نیمت قدیم خدا به را انهاییم به بهترین هلب به بیاید
- خواهد هدایت را ما او بخواهیم که مک خدا از باید، کند نیممی حد سادت یا خشم اساس وقتها تی
دهیم انجام را است درست آنچه تا کرد

- و ب رادران ن گج بانان ما یک نیم رف تار دی نگران با عشق و مهریانی با هم پیشه باید ما
! سد ت بجه خود خواهران

ک نیم دن بال را خدا های راه ، عشق از پر رق لپی با هم پیشه که باشد ! دادی دگ وش که ممون ❖❤